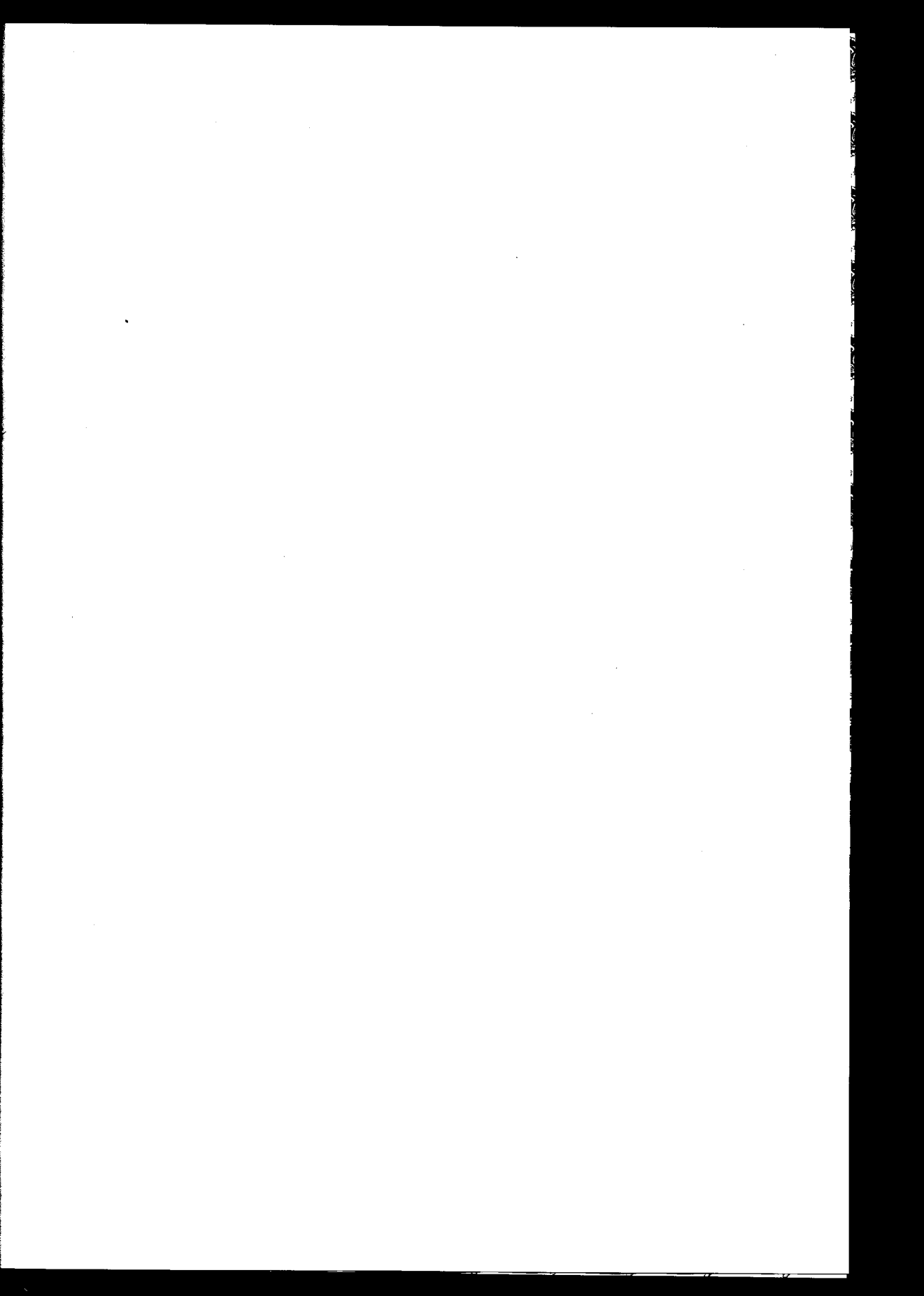


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ساقی نامه

سروده

نورالدین محمد ظهوری ترشیزی

(۹۴۴-۱۰۲۵ ق)

مقدمه، تصحیح و تعلیقات

دکتر علی اصغر باباسالار

«عضوبیات علمی دانشگاه تهران»

دکتر سیده زینب دریاپاری

«عضوبیات علمی دانشگاه»



شماره مسلسل ۸۶۰۵

شماره انتشار ۳۶۲۵

انتشارات دانشگاه تهران

سرشناسه	: ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد، ۹۴۴-۱۰۲۵ ق
عنوان و نام پدیدآور	: ساقی‌نامه؛ سروده نورالدین محمد ظهوری ترشیزی / مقدمه، تصحیح، تعلیقات؛ علی اصغر باباسالار، سیده پرنیان دریاباری
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: د، ۵۳۸ ص
فروست	: انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره انتشار ۳۶۲۵.
شابک	: 978-964-03-6791-9
یادداشت	: چاپ دوم.
وضعیت فهرستنویسی	: فیبای مختصر.
یادداشت	: فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی http : opac. nlai. ir. قابل دسترسی است.
یادداشت	: کتابنامه. نمایه.
شناسه افزوده	: باباسالار، علی اصغر
شناسه افزوده	: دریاباری، پرنیان
شناسه افزوده	: دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۹۶۵۱۹

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان است. تکثیر کتاب به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل‌های pdf، لوح فشرده، بازنویسی در وبلاگ‌ها، سایت‌ها، مجله‌ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود.

ISBN:978-964-03-6791-9



9 789640 367919

عنوان: ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی
تصحیح: دکتر علی‌اصغر باباسالار - دکتر سیده پرنیان دریاباری
نوبت چاپ: دوم
تاریخ انتشار: ۱۳۹۴
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مصححان است»

«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»

بها: ۳۲۰۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید فرشی مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
پست الکترونیک: press@ut.ac.ir - تارنما: <http://press.ut.ac.ir>
پخش و فروش: تلفکس ۸۸۳۳۸۷۱۲

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	د
مقدمه.....	۱
شرح احوال ظهوری ترشیزی.....	۲
همعصران ظهوری.....	۹
الف - ظهوری و ملک قمی.....	۱۰
ب- ظهوری و سنجر.....	۱۱
ج - ظهوری و باقر.....	۱۲
د - ظهوری و ذهنی.....	۱۲
ه - ظهوری و عرفی.....	۱۳
و - ظهوری و نظیری.....	۱۴
ز - ظهوری و فیضی.....	۱۵
ح - ظهوری و عماد خان.....	۱۷
ط - ظهوری و مائلی.....	۱۷
سرانجام کار ظهوری.....	۱۸
شخصیت و دستاوردهای ظهوری.....	۱۹
آثار ظهوری.....	۲۱
آثار منظوم.....	۲۱
آثار منثور.....	۲۵
شیوه شاعری ظهوری.....	۲۷
شیوه نگارش ظهوری.....	۳۰
ساقی نامه در ادب فارسی.....	۳۰
روش تصحیح.....	۳۷
معرفی نسخه ها.....	۳۸
۱. نسخه کتابخانه سلطنتی (موزه کاخ گلستان).....	۳۸

۲. نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۳۸
۳. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۳۸
۴. نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی ۳۹
۵. نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۳۹
۶. نسخه کتابخانه مجلس سنا ۳۹

ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی ۴۱

- حمد و ثنای پروردگار ۴۳
- تعریف بهار ۴۴
- خطاب با زاهد ۵۰
- صفت میخانه ۵۱
- تعریف اهل میخانه ۵۲
- صفت خوبان ۵۳
- صفت می فروش ۵۳
- در وصف ساقی ۵۵
- در وصف شراب ۵۷
- خطاب به زاهد ۵۹
- در مذمت روزگار ۶۱
- در وصف اهل روزگار ۶۳
- قسم‌نامه ۶۶
- در وصف دل ۷۲
- خطاب به ناصح ۷۷
- در وصف عشق ۷۸
- تعریف شب ۸۲
- خطاب به مطرب ۸۴
- غزل ۸۶

فهرست □ ز

۸۷	خطاب به ساقی
۹۰	غزل
۹۱	خطاب به ساقی
۹۳	در مدح شاه برهان‌الملک
۹۶	در خطاب پادشاه
۱۰۲	خطاب ساقی در مجلس آرای
۱۰۳	تعریف پان
۱۰۵	در وصف مطربان
۱۰۸	در وصف رقاصان
۱۰۹	تعریف اهل مجلس
۱۱۰	وصف شراب
۱۱۲	وصف شب و شمع و چراغ
۱۱۳	وصف فانوس
۱۱۴	وصف پادشا
۱۱۵	حکایت عدل شاه‌عباس
۱۱۸	حکایت
۱۲۷	شکوه از بخت
۱۳۱	حکایت
۱۳۶	در وصف قلعه
۱۳۸	در وصف توپ
۱۳۹	در بیان حال خصمان
۱۴۳	شعری را به شفاعت فلک آوردن
۱۴۵	تعریف رزم
۱۵۰	در تعریف فیل
۱۵۸	در تعریف اسب
۱۶۱	در توصیف شمشیر

۱۶۴	در توصیف شهر نو
۱۶۸	در توصیف لنگر
۱۶۹	در توصیف گرمابه
۱۷۰	در توصیف مسجد
۱۷۱	در توصیف عمارت
۱۷۳	در توصیف باغ
۱۷۴	در وصف انبه
۱۷۶	در توصیف بازار
۱۸۳	در تعریف ملک قمی
۱۸۷	طریق سلوک
۱۹۰	حکایت
۱۹۵	تعریف سخن و چهره‌گشایی از صور معانی
۲۰۱	تعریف قلم
۲۰۴	در شکرگزاری سخن
۲۱۵	در تنبیه نفس و بیداری از خواب غفلت
۲۱۷	حکایت
۲۲۰	حکایت
۲۲۲	حکایت
۲۲۵	حکایت
۲۲۸	حکایت حقیقت
۲۳۰	حکایت در نصیحت و باربرداری
۲۳۲	مناجات و عرض حال
۲۳۷	حکایت
۲۳۸	نعت حضرت رسول (ص) و طلب شفاعت از وی
۲۴۳	منقبت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
۲۴۹	خطاب به پادشاه برهان‌الملک

فهرست □ ط

۲۵۳	 حکایت پادشاه عادل
۲۵۴	 حکایت
۲۵۸	 حکایت نامه فرستادن قیصر به خاقان
۲۶۲	 حکایت وزارت ابن عبّاد
۲۶۷	 حقیقت احوال خود
۲۸۰	 در صفت صبح
۲۸۲	 در خاتمه کتاب
۲۹۰	 غزل متضمن دعا
۲۹۳	 تعلیقات
۵۰۱	 فهرست اعلام متن
۵۰۷	 راهنمای تعلیقات
۵۳۳	 منابع و مأخذ

پیشگفتار

شناخت فرهنگ و ادب ایران در ادوار مختلف، جز از طریق احیا و بازسازی آثار و مکتوبات فرهیختگان و ادیبان میسر نیست. هرگاه نسخه‌ای به زیور طبع آراسته می‌گردد، آیین تمام نما و تجلیگاه آداب و رسوم و آمال و آرزوهای ملّتی است که عصاره اندیشه و فرزانی خود را در آن بازتابانده است. بدین ترتیب هر قدر متون کهن و آثار پیشینیان بیشتر به حلیه طبع رونما گردد، منشوروار تکرر و تنوع انوار افکار و ازهار اخیال را در پرنیان بوقلمون و لآلی مکنون لفظ در دری به منصفه ظهور می‌گذارد.

تلاشو و درخشندگی آسمان پر فروغ علم و ادب و آیین گردانی آن در قرن دهم و بعد از آن مرهون نازک خیالی‌ها و باریک اندیشی‌های ادیبان و طوطیان شکرخای هندی نظیر ظهوری ترشیزی، ملک قمی، اهلی شیرازی، کلیم کاشانی، نظیری نیشابوری، غالب دهلوی، صائب تبریزی و بیدل دهلوی است. از این میان ظهوری ترشیزی - به عنوان یکی از پیشگامان سبک هندی - صاحب طبعی بلند و قریحه‌ای سرشار است و در قصیده و شیوه مداحی و در قسم غزل و طریق عاشقی اشعار متین و ابیات دلنشین بسیار دارد و همواره بر طرز متقدمین منظومات بر لوح بیان می‌نگارد، و به واسطه تتبع اشعار قدما مضامین غریب و استعارات عجیب از بحر خاطر به ساحل ظهور می‌آورد. کلیات وی محتوی قالب مختلف شعری چون قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مقطعات، مطایبات، هزلیات، غزل، رباعی و مثنوی است. در قالب مثنوی که عمده‌ترین قسمت آن ساقی‌نامه اوست توصیفات و تخیلات زیبا به چشم می‌خورد که کمتر در غزل‌های او دیده می‌شود. وی با توصیف، توضیح و تجسم عالم واقع و حس‌آمیزی بر قدرت بیان و نفوذ کلام خود می‌افزاید و به شیوه شاعران تعلیمی، اندرزه‌های خود را در قالب اشعار لطیف و قابل پذیرش بیان می‌کند. قوه تخیل و انگیزش عواطف ظهوری در مثنوی‌ها و غزلیاتش ستودنی و قابل تمجید است به گونه‌ای که از میان شعرایی که سبک هندی را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند تنها صائب و بیدل به جهت تخیل به پایه ظهوری رسیده و کار او را دنبال کرده‌اند.

به نظر می‌رسد کسانی که در باب شعر ظهوری سخن گفته‌اند بیشتر به «ساقی‌نامه» او که در حدود چهار هزار و ششصد بیت دارد و در بحر متقارب مثنی محذوف سروده شده است نظر داشته‌اند. ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی اختصاصات سبکی خاص خود را دارد و باید نوجویی‌های او را بیشتر در حوزه بیان جستجو کرد، زیرا همین عامل، تحسین و تمجید منتقدان عصر صفوی را نسبت به او برانگیخته است. توجه خاص او به برخی شگردهای بیانی چون پارادوکس، استعاره‌های اسمی غریب و دور از ذهن، استعاره‌های فعلی، تشخیص و تشبیهات فشرده، تشخیص خاصی به شعر او بخشیده

است؛ ازینرو می‌بایست شاخصه‌های اصلی شعر ظهوری را به شکل متراکم و برجسته در ساقی‌نامه او جستجو کرد.

سوگند و مناجات از مضامین بسیار زیبایی است که برخی از شعرا در ساقی‌نامه‌های خود به آن پرداخته‌اند اما قسمیه ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی از همه مفصل‌تر است. ظهوری همچنین در بخش‌هایی از ساقی‌نامه وارد مضامین عرفانی می‌شود اما تنها به بیان اصطلاحات آن و مزین کردن کلام خویش به آنها اکتفا می‌کند و مفاهیمی چون وحدت، کثرت، خلوت و صحبت و نظایر آن، برای او دست‌آویزی است تا کلام خویش را پر نقش و نگار نماید و به مقتضای حال و مقام همه خوانندگان سخن بگوید؛ و سرانجام کلام اینکه از قرن دهم به بعد به ساقی‌نامه عنایت بیشتری شده است و نوشتن ساقی‌نامه از صورت منظومه‌های کوتاه بیرون آمد و در مجموعه‌هایی مفصل همراه با نوع‌آوری عرضه گردید. پس از اینکه ظهوری ترشیزی ساقی‌نامه بلند و زیبای خود را به انواع آرایه‌های ادبی آراسته ساخت، بسیاری از گویندگان از وی تبعیت کرده، منظومه‌های دلنشین و بسیار بلند ساختند که تذکره میخانه به پاره‌ای از این تقلیدها اشاره کرده است.

در پایان بر خود فرض می‌دانیم پس از حمد و ثنای پروردگار بی همتا، از استادان و همکاران بزرگواری که ما را در به سامان رسیدن این کتاب یاری رسانده‌اند، سپاس و قدردانی نماییم.

ابتدا از استاد فرهیخته و عزیزمان، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، که راهنما و راهبر ما در انجام این کار بودند تقدیر و تشکر می‌نماییم زیرا پیشنهاد موضوع و هدایت و راهنمایی ایشان راهگشای مشکلات و زمینه‌ساز انتشار این کتاب گردید.

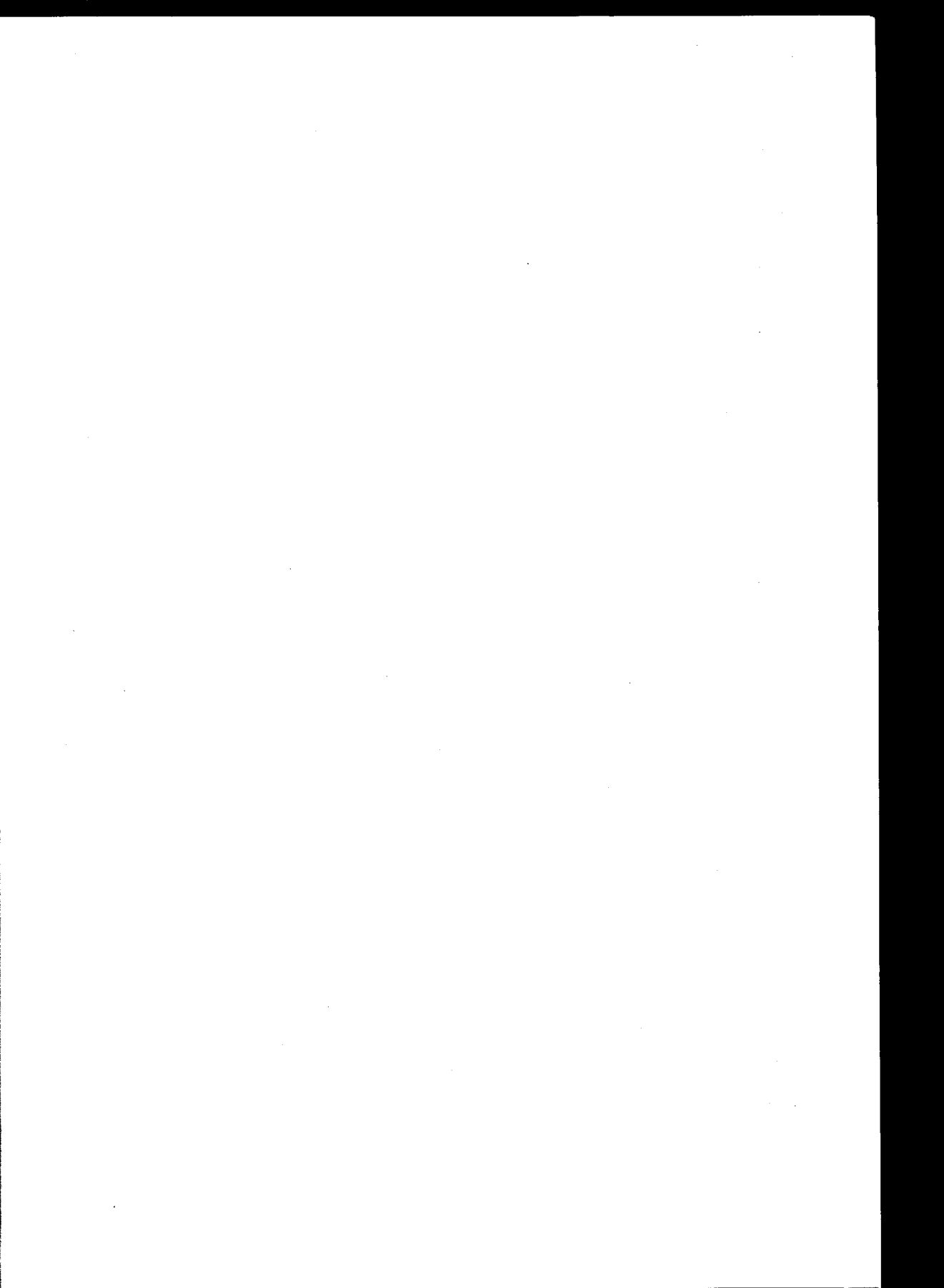
سپس سپاسگزاری از دوستان و همکاران فاضل و اندیشمند در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران بخصوص دکتر اسماعیل حاکمی والا، دکتر جلیل تجلیل، دکتر سید محمد منصور طباطبایی و سایر عزیزانی که حمایت‌های معنوی و دلسوزانه آنها، مقدمات تصحیح و تحقیق این اثر را فراهم آورد.

همچنین از ریاست محترم و کارکنان و پژوهشگران ارجمند انتشارات دانشگاه تهران، به ویژه دوست فاضل جناب آقای اشک شیرین که مقدمات چاپ این کتاب را فراهم نمودند، صمیمانه قدردانی می‌نماییم.

علی‌اصغر باباسالار

سیده پرنیان دریاباری

تهران - دیماه ۱۳۹۳



دوره صفویه و نابسامانی اوضاع شاعران و نویسندگان این دربار مصادف با حکومت پادشاهان خاندان تیموری هند است. در این زمان شعرای ایرانی به دلیل سخت‌گیری‌های متعصبانه دولت و فقها و آزار و اضرار آنان و همچنین ناتوانی در تأمین معیشت، چشم طمع و انتجاع به دیار و دربارهای دورتر دوختند تا از مواهب آن بهره‌مند گردند.^۱ نیکوترین مکانی که از آنجا رایحه هنر دوستی، شمیم سخن‌شناسی و عطر فرهنگ به مشام می‌رسید سرزمین هند بود زیرا علاوه بر امپراطوران این کشور، پادشاهان نواحی مختلف آن نیز با سخن‌پروری و داد و دهش و ترویج هنرهای روزگار زمینه جذب شعرا و هنرمندان را فراهم می‌نمودند. از جمله این پادشاهان می‌توان به نظامشاهیان احمدنگر (۸۹۶-۱۰۰۶ هـ) و عادلشاهیان بیجاپور (۸۹۵-۱۰۹۷ هـ) اشاره کرد که به غایت سخن‌سنج و هنرشناس و مربی گویندگان بزرگی چون ظهوری ترشیزی، ملک قمی، محمد قاسم فرشته (صاحب تاریخ فرشته)، سنجر کاشی، ابوطالب کلیم کاشانی، محمد نامی تبریزی و رفیع الدین شیرازی (صاحب تذکره الملوک) بودند.

مولانا نورالدین محمد ظهوری ترشیزی از شاعران مشهور نیمه دوم قرن دهم تا ربع اول قرن یازدهم هجری در سال ۹۸۸ هجری ایران را به قصد هند ترک کرد و در دوره پادشاهی مرتضی نظامشاه وارد احمدنگر شد و با ملک قمی که در کنف حمایت نظامشاهیان به شاعری پرداخته و روزگار می‌گذراند آشنا گردید. پس از وفات مرتضی نظامشاه، برهان نظامشاه ثانی به حکومت رسید. وی نیز این دو شاعر خاکی نهاد و صافی مشرب را که در شعر رتبه عالی داشتند^۲ مورد حمایت قرار داد. هنگامی که برهان نظامشاه ثانی دیده از جهان فرو بست، ملک قمی و به دنبال وی ظهوری ترشیزی از احمدنگر رهسپار بیجاپور شده و مورد توجه عادلشاهیان قرار گرفتند. در دربار ابراهیم عادلشاه ثانی ظهوری ترشیزی بیش از دیگران مقبول افتاد و به مقام ملک الشعرا^۳ رسید و در شعر و شاعری گوی سبقت را از دیگران به خصوص ملک قمی ربود به گونه‌ای که عبدالباقی نهاوندی درباره او چنین می‌نویسد: «رسوم شعر و شاعری را در نظر مردم معتبر گردانید - و بی غایله تکلف و شائبه

۱- سبک‌شناسی بهار، ج ۳، ص ۲۵۶.

۲- نتایج الافکار، ص ۶۳۲.

تصّلف از استادان عظیم‌المثل این فن است - و اکثر اهل عالم به اشعریّت و استادی وی قائلند.^۱ والّه داغستانی نیز درباره او اعتقاد دارد «زباندانی مثل او ندیده، سخنوری مانند او نشنیده... از فهم نزاکت بیانش هرکسی را نصیب نه و از دقایق بلاغت کلامش هرگونه اندیشی را حصّه نیست.»^۲ با امتیاز ظهوری در این دربار، ملک قمی صبیّه قدسیّه خود را به همسری او در آورد و ضمن استحکام دوستی، مقدمات سرایش مثنوی‌های مشترک را در مدح عادلشاهیان آماده نمود.

ظهوری بالغ بر بیست سال از الطاف ابراهیم عادلشاه ثانی برخوردار بود و بیشترین و مؤثرترین شاهکارهای ادبی خود را در این دوران به وجود آورد و سرانجام در سن هشتاد و یک سالگی در بیجاپور در گذشت.^۳

شرح احوال ظهوری ترشیزی

نام ظهوری ترشیزی به اعتبار تذکره نویسان و محققان «ملا نورالدین محمد»^۴ است^۵ که گاه بعضی از این نویسندگان نام او را با حذف «محمد» آورده^۶ و بعضی نیز تنها به تخلص وی اکتفا نموده‌اند.^۷ درباره محل تولّد ظهوری اتفاق نظر وجود ندارد و او را به شهرها و ولایاتی چون تهران، سبزوار، خجند، تربت و تبریز نسبت داده‌اند که هیچکدام صحیح نیست.^۸ صاحبان تذکره‌ها و کتابهایی چون میخانه، آتشکده آذر، مآثر رحیمی، مرآة‌الخیال، خزانه عامره، تذکره‌الشعرا، نتایج الافکار، آیین اکبری، سرو آزاد، تاریخ ادبیات ایران و صحف ابراهیم، ظهوری را اهل ترشیز یا جُمند ترشیز دانسته‌اند. ظهوری در ساقی‌نامه خود و همچنین قصیده‌ای که در مدح ابراهیم عادلشاه ثانی سروده به شهر

۱- مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۳۹۳.

۲- ریاض الشعرا، نسخه خطی، برگ ۱۴۰.

۳- میخانه، ص ۳۶۴.

۴- خلاصه الاشعار، ص ۴۴؛ میخانه، ص ۳۶۳؛ مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۳۹۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۶۳؛ گنج سخن، ج ۳، ص ۷۷؛ مقدمه نسخه‌های خطی شماره ۴۲۳ و ۱۴۰۴۲ مجلس شورای ملی.

۵- در «نتایج الافکار» نام او «میرمحمد طاهر» ذکر شده است. ص ۴۷۷.

۶- مخزن الغرایب، ج ۳، برگ ۲۶۰؛ تذکره‌الشعرا، ص ۸۵.

۷- آتشکده آذر، ص ۵۸؛ مرآة‌الخیال، ص ۷۷؛ کلمات الشعرا، ص ۷۲، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۳۹؛ خزانه عامره، ص ۳۱۳؛ سرو آزاد، ص ۳۳.

۸- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج ۲، ص ۳۱۴.

قاین اشاراتی نموده که موجبات تشکیک در محل تولد او را افزایش داده است، بدین سبب گروهی قاین را محل تولد وی دانسته‌اند. اشارات او در ساقی نامه چنین است:

نظر بر چو من ناتوانی فکند نفس تافت در صید گردون کمند
به رستاق قاین فتادش عبور ظهوری ازو کرد شهری ظهور
چرا کس نیفتد به دنبال او که پیش افتد از خود به اقبال او
(ساقی نامه ظهوری، ص ۱۴۶)

و ابیاتی از قصیده به این قرار است:

کس ندانم نظیر خود به وفا هم ظهوری نظیر خویشتن است
در محبت اویسیان هستند ملک قاین قرینه قرن است

گروهی دیگر مانند محمد علی مدرس تبریزی، امین احمد رازی و فزونی استرآبادی، محل تولد ظهوری را «تربت» می‌دانند.^۱

عده‌ای نیز به اشتباه او را اهل تبریز^۲ یا تهران دانسته‌اند.^۳ فی الجمله نظر بر اشارات فراوان ظهوری به خراسان و آرزوی بازگشت به آنجا تردیدی باقی نمی‌گذارد که او از خطه خراسان و زاده ترشیز است، ضمن اینکه دلیلی برای نسبت دادن او به شهرهای دیگر در دست نیست.

هیچ یک از تذکره‌نویسان به تاریخ تولد ظهوری اشاره نکرده‌اند، اما آنچه تاریخ تولدش را برای ما آشکار می‌سازد تاریخ قطعی وفات او، تاریخ ورود او به هند، مدت زمان توقف او در شیراز و اشاره به سن هفتاد سالگی‌اش در «دیباچه خوان خلیل» است.

درباره تاریخ وفات ظهوری نیز روایات مختلفی نقل شده است اما اصح آنها به گفته اغلب تذکره‌نویسان سال ۱۰۲۵ هجری است.^۴ حال اگر نقل قول ملاعبدالنبی فخرالزمانی را مبنی بر اینکه وی

۱- رباعیات الادب، ج ۳، ص ۴۲؛ هفت اقلیم، ص ۳۸۷؛ فتوحات عادلشاهی، ص ۳۷۱-۳۶۸.

۲- کلمات الشعراء، ص ۷۲.

۳- میخانه، پی نوشت، ص ۳۶۴.

۴- خزانه عامره، ص ۳۱۳؛ تذکره الشعراء، ص ۸۵؛ نتایج الافکار، ص ۴۴۷؛ مآثر الکلام، ص ۳۳؛ مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۳۹۸؛ سرو آزاد، ص ۴۴.

در هنگام وفات هشتاد و یک سال داشته است بپذیریم^۱ به سادگی می‌توان تاریخ تولد او را در سال ۹۴۴ هجری تعیین کرد. علاوه بر این می‌توان با توجه به تاریخ ورود ظهوری به هند که به گواه نسخ خطی «همیشه بهار» و «صحف ابزاهیم» سال ۹۸۸ هجری است و همچنین نوشته‌های خود او که اثبات می‌کند در هنگام نوشتن دیباچه خوان خلیل حدود هفتاد سال داشته است به گونه دیگر تاریخ تولد او را مشخص نمود. وی در دیباچه خوان خلیل می‌نویسد: «هر چند که در چمن عمر هفتاد سال نهال طبیعت شکوفه برافشانی کرده چندان نیست که در بهار ثنای خدایگان هم پختگی پیری در کار و هم شوخی جوانی پر بار نباشد»^۲. این دیباچه درباره شرح و توصیف نورس پور، دارالخلافه نوین ابراهیم عادلشاه ثانی، است که ساخت آن از سال ۱۰۰۸ هجری آغاز و تا سال ۱۰۱۰ هجری ادامه یافته است. براین اساس می‌توان با کسر نمودن هفتاد سال سن ظهوری از تاریخ ۱۰۱۰ هجری دریافت که تاریخ تولد وی بعد از سال ۹۴۰ هجری بوده است.

ظهوری ترشیزی پس از نشو و نما در خراسان و اشاعه صیت و آوازه فضیلت و شاعری او در اطراف و اکناف در حدود سال ۹۷۵ هجری «به طریق سیر و سیاحت و اظهار قدرت و حالت خود بر مستعدان عراق به دارالعباده یزد» رفت^۳ و در آنجا مورد حمایت و تشویق میر غیاث‌الدین محمد میر میران^۴ قرار گرفت و با «وجود وجود حسان الزمان مولانا وحشی بافقی در آن سلسله رفیع‌ه راه مصاحبت و منادمت یافت - و رعایت بیش از بیش دید - و زینت مجالس و محافل آن عالیجاه گردید»^۵ بعد از گذشت چند سال در حدود سال ۹۸۱ هجری دیار یزد را به قصد شیراز ترک گفت. در شیراز با مولانا درویش حسین^۶ که در چندین هنر به درجه کمال رسیده و به علت استادیش در ادبیات و نقاشی و کاشی کاری در تمام ایران شهرت داشت آشنا گردید.

۱- میخانه، ص ۳۶۴.

۲- نثر سوم، ص ۷۸-۷۹.

۳- مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۳۹۴.

۴- درباره میر میران رک: تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۱۴۴؛ هفت اقلیم، ج ۱، ص ۱۷۶؛ دیباچه فرهاد و شیرین، رشید یاسمی، ص ۲۳-۱۶؛ عرفات العاشقین، تقی اوحدی، برگ ۷۳۵-۷۳۴.

۵- مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۳۹۴.

۶- درباره درویش حسین رک: مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۳۹۴؛ هفت اقلیم، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۶؛ عرفات العاشقین، تقی اوحدی، برگ ۲۳۶.

سرانجام ظهوری پس از هفت سال همنشینی و مصاحبت با درویش حسین،^۱ «در شهر ثمان و ثمانین و تسع مائه (۹۸۸) به هند شتافت» و «در احمدنگر گجرات در ظل عنایت نظام الملک بحری به منصب ملک الشعرائی اختصاص یافت». ^۲ ظهوری در موقع ورود به احمدنگر با مولانا ملک قمی آشنا شد و در آنجا با او اقامت گزید. ^۳ «در احمدنگر مربی و حامی ظهوری و ملک قمی، صلابت خان وکیل السلطنه مرتضی نظامشاه دیوانه (۹۷۲-۹۹۶ هـ)» ^۴ بود. وی قدوم ملا ملک قمی و ملا ظهوری ترشیزی را گرامی داشت و آنها را به وظایف و انعامات لایق مخصوص گردانید. ظهوری در پرتو این عنایات و حمایت‌های نظامشاهیان مدت پانزده سال در احمدنگر زندگی کرد و ساقی نامه معروف خود را برای برهان نظامشاه ثانی سرود. در این باره محمد قدرت الله گوپا موی به نقل از سرخوش در کلمات الشعرا می‌گوید: «وقتی که ظهوری ساقی نامه پیش برهان نظامشاه در احمد نگر ارسال داشت پادشاه کریم چند زنجیر فیل پر از نقد و جنس صله آن فرستاده در قهوه‌خانه نشسته تنباکو می‌کشید فرستاده‌ها قبض الوصول خواستند قلم برداشت بر نگاشت تسلیم کردند، تسلیم کردم.» ^۵ فیضی فیاضی نیز در هنگام به پادشاهی رسیدن برهان نظامشاه در سال ۹۹۹ هجری که از طرف اکبر شاه کبیر به سمت سفیر به دربار نظامشاهیان مأمور گشته بود تا موجبات اتحاد فراهم کند، راجع به ظهوری و ملک قمی نامه‌ای به جلال الدین محمد اکبر بدین شرح نوشت: «در احمدنگر دو شاعر خاکی نهاد صافی مشرب‌اند و در شعر رتبه عالی دارند یکی ملاملک قمی که به کس کمتر اختلاط می‌کند و همیشه مژه تری دارد و دیگر ملاظهوری که به غایت رنگین کلامست.» ^۶

ظهوری پس از ورود به احمدنگر به تمنیات و آرزوی دیرینه خود که زیارت کعبه و بقاع متبرکه در نجف و کربلاست جامه عمل پوشانید و برحسب اتفاق در مکه معظمه با یار دیرین خود مولانا

۱- مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۳۹۴.

۲- کلیات ظهوری ترشیزی، نسخه خطی مجلس شورای ملی، ش ۱۴۰۴۲؛ صحف ابراهیم، ص ۵۸۱؛ خلاصه الاشعار.

۳- همیشه بهار، ص ۵۷؛ ریاض الافکار، ص ۸۵.

۴- صلابت خان، شاهقلمی نام داشته و شاه طهماسب او را برای برهان نظامشاه (۹۱۴-۹۶۱ هـ) فرستاده بوده است. (ر.ک:

تاریخ فرشته، مقاله سوم، روضه سوم، ص ۱۳۹-۱۴۳؛ به نقل از کاروان هند، پاورقی ص ۸۲۴).

۵- نتایج الافکار، ص ۴۸۸؛ ر.ک: تذکره الشعرا، ص ۸۵؛ خزانه عامره، ص ۳۱۳؛ کلمات الشعرا، نسخه خطی مجلس شورای

ملی، ص ۷۲.

۶- هفت آسمان، آسمان اول، ص ۱۳۳؛ نتایج الافکار، ص ۶۳۲.

درویش حسین ملاقات کرد و مایعرف^۱ خود را به تمامی از نقد و جنس به ملا درویش حسین بخشید که این ماجرا در چند تذکره و همچنین «رقعات» فیضی مذکور افتاده است.

دوران پایانی عمر ظهوری که از سالهای ۱۰۰۴ هـ- تا ۱۰۲۵ هـ- را در بر می‌گیرد در بیجاپور و در کنف حمایت ابراهیم عادلشاه ثانی سپری شد. وی در این عهد به مقام ملک الشعرائی دست یافت چرا که در مقام سخنوری از جمله سخنوران نامداری بود که «شعر و منشآتش در دقت و لطافت و فصاحت و بلاغت مشهور تمام بلاد هندوستان بلکه ممالک ایران و توران گردید».^۲

با ظهور مولانا ظهوری در بیجاپور فروغ شهرت ملک قمی رو به افول نهاد، از این رو مولانا ملک قمی «نظر به کمالات ذاتی و صفاتی ظهوری فی مابین مؤانست و اتحاد نهاد و دختر خود را به عقد مناکحتش درآورد و سر رشته ارتباط این هر دو نظم طرازان به نوعی استحکام پذیرفت که تألیفات به اشتراک جلوه ظهور گرفت چنانچه ظهوری در دیباچه خوان خلیل می‌نگارد که ظهوری قبل از این در پیرایش گلزار ابراهیم و اکنون در گسترده خوان خلیل سهیم و عدیل ملک الکلام است».^۳

ظهوری برای بهترین دستاوردهای ادبی خود بسیار وامدار سخاوتمندی ابراهیم عادلشاه ثانی است. سرزندگی و نشاط شاعر حتی در مرحله میانسالی که بازتابی از آن معمولاً در نوشته‌های او یافت می‌شود و بیانات ذیل تنها نمونه‌هایی از آن نیستند که نشان می‌دهد او بسیار از حمایت مالی سلطان بهره‌مند بوده است:

«الله الحمد که به یمن تعلیماتش پیرانه سر به ترقیات جوانی می‌نازم و با شهنسواران این فن عنان بر عنان می‌تازم،.... تربیتش پرتو عاطفت انداخته خفایی را ظهوری ساخته».

«هر چند در چمن عمر هفتاد سال نهال طبیعت شکوفه بر افشانی کرده چنان نیست که در بهار ثنای خدایگانی هم پختگی پیری در کار و هم شوخی جوانی پربار نباشد».^۴

ظهوری بیست و یک سال آخر عمر را در بیجاپور سپری کرد و این دوره در زندگی شاعر بسیار مهم است، آن هم به این دلیل آشکار که اشعاری که تاکنون حفظ شده، تقریباً همگی در مدت اقامت او در مقرر حکومت عادلشاهی سروده شده‌اند. خدمات ادبی او در این دوره چنان زیاد است که همه آثار

۱- در مآثر رحیمی به همین شکل آمده است.

۲- شعرالعجم، ج ۳، ص ۱۷۳.

۳- نتایج الافکار، ص ۴۴۸-۴۴۹؛ همچنین رک: هفت آسمان، آسمان اول، ص ۱۳۳.

۴- کلیات، صص ۸۱۴-۸۱۳ و ۸۲۷ به ترتیب.

بسیاری از شعرا در مقایسه با آثار و سروده‌های او به چشم نمی‌آید. وی در این دوره حداقل ۱۳ ترکیب بند، ۴ ترجیع بند، تعداد زیادی غزل، تقریباً همه رباعی‌ها، ۲ مثنوی و ۳ قطعه در مدح یک شاهزاده، علاوه بر سروده‌های متنوعی در مدح خان خانان و اشراف^۱ بیجاپور سرود. شاعر چنان شیفته شاهزاده شده بود که حتی نمی‌توانست از مدح او در مرثیه‌هایی که به یاد شهادت امام حسین سروده شده بودند، اجتناب کند. «سه نثر» او چیزی نیست مگر توضیح و توصیف شایستگی‌های شاهزاده بسیار با استعداد بیجاپور.

ظهوری پس از رسیدن به بیجاپور، سرودن اشعاری را در مدح سلطان آغاز کرد. یک قطعه که ظاهراً اولین سروده او در آن شهر بود به مناسبت تولد یک کودک در سال ۱۰۰۵ هجری سروده شد. تقریباً در همان زمان کتاب سلطان، نورس، در حال کامل شدن بود و «دبیاجه‌های ظهوری و ملک» بر این کتاب احتمالاً بین سال‌های ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ هجری نوشته شده است. «گلزار ابراهیم» که مجموعه‌ای از آثار منظوم این دو نفر است و به همان شاهزاده تقدیم شده، احتمالاً سه یا چهار سال بعد کامل شده است.

«منبع الانهار» که در گلزار ابراهیم آمده، نمی‌تواند پیش از سال ۱۰۰۸ هجری کامل شده باشد، چرا که در آن «نورس پور» و «نورس محل» ذکر شده‌اند که احداث آنها تا این تاریخ آغاز نشده بود. خلاصه آنکه، گلزار ابراهیم اشعاری از این دو شاعر را در بر دارد که در سه یا چهار سال آغازین زندگی در بیجاپور سروده شده‌اند.

در همین دوره، ظهوری مثنوی ۹۰۰ بیتی‌ای در مدح ابراهیم عادلشاه سرود و به احتمال زیاد در گلچین فوق گنجانده نشده است. تنها چهار سال بعد، ظهوری و ملک قمی سرگرم آماده‌سازی گلچین [جنگ] دیگری تحت عنوان «خوان خلیل» در مدح همان شاهزاده بودند. علاوه بر اینها، دیگر سروده‌های ظهوری در این دوره فراوانند. بنا به گفته تقی‌اوحدی^۲، ظهوری و ملک اشعار همانندی را برای «نظیری» در گجرات فرستادند و وی نیز بر همان سیاق به ایشان پاسخ گفت. خود تقی مذکور غزلهایی در وزن و قافیه بعضی از اشعار مهم این دوره به نظم در آورد. خلاصه آنکه از میان آثار باقیمانده ظهوری و ملک بخش بزرگتر را آنهایی تشکیل می‌دهند که در بیجاپور کامل شدند. دیدیم که قصاید، رباعی‌ها، مثنوی‌ها، ترکیب بندها و ترجیع بندها و نوشته‌های متثور بیشتر در اینجا تهیه شده‌اند؛

۱- برجسته‌ترین آنها شاه نوازخان شیرازی بود که شاعر در مدح او مجموعه‌ای از اشعار را سرود. برای اطلاع درباره زندگی

و حرفه خان رک. تاریخ فرشته، ج ۲، صص ۷۸-۸۳ و مآثر رحیمی، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲- عرفات‌العاشقین، صفحه‌های ۴۳۴ و ۷۲۴.

اگر چه بسیار دشوار است که زمان واقعی یا دوره معینی را درباره سرودن غزلها، در غیاب هرگونه اسناد تاریخی، مشخص کنیم؛ با این همه، می‌توان ادعا کرد که بیشترین اشعار این قالب شعری، هنگامی به وجود آمدند که شاعر در بیجاپور بود، آن هم به این دلیل که تقی اوحدی تا اندازه‌ای آن را تأیید می‌کند و تعدادی از آنها نیز در مدح شاهزاده‌اند.

دستاوردهای شاعرانه ظهوری شاید مرهون قابلیت‌های شعری شاهزاده بیجاپور باشد که جوی سالم پیرامون وی ایجاد کرده بود. در این محیط پر از آرامش، شاعر خود را کاملاً وقف فعالیت‌های ادبی نمود. وی به سرودن مدایحی برای سلطان و هر از گاه وزیر مستعد وی، شاه نوازخان، پرداخت. به نظر می‌رسد که ظهوری به جز دو قصیده و یک ترکیب بند در مدح خان‌خانان، که شاعر احترام زیادی برایش قابل بود، حتی یک بیت در مدح دیگری نسرود. در این مرحله به یکباره به یاد زندگی ناآرام وی در احمدنگر می‌افتیم که تقریباً در تک تک ابیات او هویداست و به جز دوره کوتاه حکومت برهان نظامشاه ثانی، وی همیشه زندگی مسکنت باری داشت. وی دو بار شاهد خونریزی‌ها و قتل‌عام‌هایی بود که در آنها بسیاری از اشراف و نجیب زادگان بی‌رحمانه تکه‌تکه شدند. شاعر خود نیز انسان بود و از گوشت و خون، بنابراین ما بازتابی از عواطف او را در این باره در اشعار این دوره او می‌بینیم. برخی از ابیات قصیده‌ای در مدح حسین نظامشاه نقل شد. در اولین قصیده در مدح برهان نظامشاه که ظاهراً به مناسبت تاج‌گذاری سلطان سروده شده است، شاعر از ستارگان بخت خویش چنین شکوه می‌کند:^۱

کشت ما سخت العطش گویست	تشنه سیل نرم بارانیم
در دکن آنچه دیده شد دیدیم	رحم کن رحم از خراسانیم
رفت بر ما غریب بیدادی	بستان داد ما غریبانیم
کشت بر خاک و حاصلش بر باد	غصه انبار کرده دهقانیم

قصیده‌ای که به مناسبت به پادشاهی رسیدن برهان نظامشاه سروده شده، این گونه آغاز می‌شود:

هزار شکر که شد روزگار امن و امان ز شور و شراثری نیست در زمین و زمان^۲

حتی در دوره پایان حکومت مرتضی، نشانه‌های ضعف در حکومت مشهود بود. ظهوری در قصیده‌ای برای «صلابت خان» که مطلع آن در پی می‌آید^۳ به این موضوع اشاره می‌کند:

۱- کلیات، صص ۱۱۶-۱۱۴.

۲- کلیات، ص ۱۱۸.

۳- کلیات، ص ۱۵۸.

هزار شکر که کار جهان قرار گرفت چو فتنه دشمن جان از میان کنار گرفت

در چنین اوضاع و احوالی جست و جوی یک ولی نعمت، کاری عبث بود. ظهوری تا زمان به سلطنت رسیدن برهان نظامشاه نتوانست برای خود ولی نعمتی جستجو کند. به همین دلیل است که شاعر برای اشراف^۱ دربار و سلطان «گل کنده»^۲ و امپراطور دهلی^۳ و اشراف این دربار شعر می سرود. شاعر تا آنجا پیش رفت که قصیده‌ای،^۴ "شهر آشوب"، سرود که با خاقانی و عرفی رقابت می کرد و از بد اقبالی خویش شکایت کرده و تجارب تلخ زندگی خود را توصیف نموده است.

هنگامی که ظهوری در بیجاپور بود هرگز آرزوی رفتن به جایی دیگر را نداشت ولی در دربار نظامشاهیان حتی در هنگام حکومت برهان نظامشاه از وی برای انجام سفر رخصت طلبید.^۵

ابیات زیر^۶ در تأیید این مطلب است:

دلم از فکر سفر در خطری افتادست جگرم خون شده با آنکه نخواهم رفتن
رحم اگر من نکنم برخود و بر طالع خود بر من و طالع من رحم کند صاحب من
از رگ و پی به سر کوی تو در زنجیرم نظر مرحمتی سوی اسیران بفگرم

همعصران ظهوری

ظهوری مسلماً بین همه شاعران دربار ابراهیم عادلشاه، که معروفترین آنها ملک قمی، ذهنی، سنجر و باقر بودند، کاملاً شناخته شده بود. وی مرتباً با تعدادی از شاعران مقرب به خان خانان که از میان آنها عرفی و نظیری چهره‌های برجسته‌تری هستند، مکاتبه می کرد. از بین دانشمندان دربار مغول که ظهوری با ایشان روابط دوستانه داشت «فیضی»^۷ و «عمادخان» بودند.

۱- مثل تقی الدین، صلابت خان و اسدخان.

۲- محمد قلی قطب، ص ۱۳.

۳- مانند اکبر، میرزا عزیز، فیضی، فتح الله، و میرزا یادگار.

۴- کلیات، صص ۱۰۸-۱۱۳.

۵- عبدالقادر بداونی، ص ۳، ص ۱۶۵.

۶- کلیات، صص ۱۲۴-۱۲۵.

۷- اگر چه در بعضی نسخه‌ها، نامه مهم ظهوری خطاب به فیضی، به نام ابوالفضل دیده می شود، اما این سوء برداشت احتمالاً به خاطر اشتباه در نگارش بوده چه ابوالفیض (لقب فیضی) و ابوالفضل چنان در نوشتار شبیه‌اند که ممکن است آنها را به جای هم در نظر گرفت. روابط عمیق ظهوری و ابوالفضل اصلاً تأیید نشده است.

در این فصل تلاش بر این است تا میزان تأثیرگذاری این روابط بر فعالیت‌های ادبی او نشان داده شود.

الف - ظهوری و ملک قمی

بهترین همراه ظهوری و یار وفادار او که بعدها پدر زن وی نیز شد ملک قمی بود، آنها زندگی خود را با هم می‌گذراندند. به هنگام اقامت این دو در احمدنگر دوستی و رفاقتشان زبانزد خاص و عام شده بود. عبارت مذکور در مآثر رحیمی تا اندازه‌ای روشنگر است: «سابقاً در احمدنگر با هم بودند»^۱ آنها در یک زمان احمدنگر را به مقصد بیجاپور ترک گفتند و تقریباً در یک زمان به دربار سلطان بیجاپور بار یافتند. پس از آن ملک دختر خویش را به عقد ظهوری در آورد؛ و پس از آن به نظر می‌رسد که به نوشتن آثار مشترک پرداختند. روابط دوستانه آنها تا زمان مرگشان که در فاصله کمتر از یک سال رخ داد و محققان به زبان شعر بیان کرده‌اند باقی ماند. برای نمونه تقی اوحدی چنین می‌گوید: «همیشه با هم بودند و در مردن هم به اتفاق رفتند، در میانه به سال نکشید»^۲

عبارت مشابهی در مآثر رحیمی یافت می‌شود: «و گویا که میانه او و مولانا ملک شرط شده بود که در حیات و ممات با هم بوده باشند، بعد از دو ماه از فوت مولانا ملک این قضیه روی داد»^۳ نمونه‌های آثار مشترک این دو کم نیست. آنها نخست اشعار مشابهی سرودند، سپس ذیل یک عنوان گردآوری و تدوین نموده و آنگاه آن را به ولی نعمت خود تقدیم کردند. اولین تلاش آنها «گلزار/ابراهیم» بود که در حدود سال ۱۰۰۸ هجری آماده شد. این کتاب نه هزار بیت را تقریباً در همه قالب‌های معروف شعری شامل می‌شد و دو دیباچه به قلم این دو نویسنده را در بر می‌گرفت. اما سهم هر یک در این کتاب کاملاً مشخص است. تلاش دوم آنها، پنج یا شش سال بعد، به همان شیوه فوق، خلق اثری به نام «خوان خلیل» بود که اشعار آن منحصرأ در مدح شاهزاده بیجاپور است. این اثر همچنین شامل دیباچه‌های جداگانه‌ای است که هر یک از ایشان در ابتدای بخش مربوط به خود آورده بودند، درست همان گونه که در گلزار/ابراهیم مذکور افتاد.

ظهوری و ملک قمی این بار هم از اثر پیشین تقلید کرده و دیباچه‌هایی بر کتاب خوان خلیل نوشتند. این دو نمونه، شواهدی بر نوشته‌های مشترک آنهاست. می‌گویند آنها در زمان ابراهیم عادلشاه

۱- این عبارت در نسخه چاپی موجود نیست. (ر.ک: نسخه دست نویس، ص ۹۰).

۲- عرفات‌العاشقین، صفحه ۴۳۴، همچنین نگاه کنید به ص ۷۲۴ که عبارتی مشابه نقل شده است.

۳- مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۳۷۸ در حاشیه.

از مخزن الاسرار نظامی تقلید کردند و طبق گفته میخانه ملک در تلاش خویش متقدم‌تر بود و اشعار هر کدام از آنها دو هزار بیت را شامل می‌شود. شعر ملک که منبع الانهار نام دارد تا امروز حفظ و در گلزار ابراهیم گنجانده شده است؛ اما شعر ظهوری دیگر در دسترس نیست و با اطمینان می‌دانیم که در گلچین [جنگ ادبی] فوق‌تر قرار نگرفته است. آنها قطعات منثور مشابهی نیز دارند. ظهوری دیباچه‌ای بر کتاب نورس ابراهیم عادلشاه و به دستور وی نگاشت، ملک نیز بی‌آنکه از کسی دستور بگیرد، از ظهوری پیروی نمود. این دیباچه‌ها هم اکنون نیز محفوظ هستند، و دیباچه ظهوری اولین مقاله موجود در «سه نثر» معروف اوست.

آنها حتی در زمان گذران زندگی در احمدنگر، اشعاری را به مناسبت‌های یکسانی سرودند. هنگامی که کاخ معروف فرح بخش [Farah - Bakhsh] در سال ۹۹۱ هجری ساخته شد، آنها قصاید و ترکیب بندهایی سرودند. به همین ترتیب در مراسم تاجگذاری سلطان و جشن مربوط به آن، اشعاری سرودند که بعضی از آنها حتی یک وزن و قافیه داشتند. چیزی در دسترس نداریم تا نشان دهیم آیا ملک قمری شعری شبیه ساقی‌نامه (تقدیم شده به برهان ثانی) سروده است یا خیر، اما این قدر می‌دانیم که شعری ماندان را ملک در احمدنگر سروده، آن هم بر این اساس که ابیاتی از آن در هفت اقلیم نقل شده که یک سال پیش از رسیدن آنها به بیجاپور آماده شده بود، اما کسی که شعر به وی تقدیم شده دقیقاً معلوم نیست.

ب- ظهوری و سنجر

سنجر کاشانی، پسر میر حیدر معمایی، معروف‌ترین ولی نعمت کاشان، همراه جوان ظهوری بود که فرصت دیدار از دربار مغول را داشت و از آن جا به زادگاه خود بازگشت. رابطه آنها زمانی آغاز شد که سنجر در حدود سال ۱۰۱۲-۱۳ هجری به بیجاپور رسید و این ارتباط تا زمان مرگ او در سال ۱۰۲۱ هجری ادامه داشت. سنجر به انجمن ادبی بیجاپور که زیر نظر ابراهیم عادلشاه فعالیت می‌کرد، پیوست. شاعر به نظم اشعاری پرداخت که انجمن می‌طلبید، برای نمونه، وی قصایدی در مدح ابراهیم عادلشاه و وزیرش، شاه نوازخان، سرود و اشعار مشهور استادان بزرگ سخن را تقلید نمود. وی با سرودن اشعاری مشابه خمسه نظامی سعی کرد نه تنها با نظامی بلکه همه شاعران دیگر به ویژه، ظهوری، ملک و باقر در همان دربار که اشعاری شایسته داشتند، رقابت کند.

ج - ظهوری و باقر

نمی‌توان ماهیت دقیق رابطه میان باقر کاشانی و ظهوری را با اطمینان مشخص کرد، اما به نظر می‌رسد که این رابطه به سال ۱۰۰۶ هجری یعنی زمان رسیدن باقر به هندوستان باز می‌گردد. وی پس از رسیدن به هندوستان به همان محفل ادبی پیوست که عضو مشتاق آن ظهوری بود. بنابراین این دو شاعر رابطه‌ای بیش از ۱۹ سال داشته‌اند. دوستی ایشان تا سال ۱۰۲۵ هجری یعنی زمان مرگ ظهوری برقرار بود. باقر پس از آن نیز در انجمن ادبی شرکت می‌کرد و این برای باقر امتیاز ارزشمندی بود که بتواند عضویت در این انجمن را برای ۱۰ سال دیگر ادامه دهد، زیرا با اطمینان می‌دانیم که وی تا زمان مرگ خویش در سال ۱۰۳۴ هجری هیچگاه به دربار دیگری نرفت.

شاهد دیگری در دست نیست تا درباره رابطه واقعی آنها اطلاعاتی به دست دهد اما مطمئناً در دوره ۱۹ ساله، ظهوری و باقر اشعار مشابهی را عمدتاً در مدح شاهزاده بیجاپور از یک سو برای رقابت با استادان قدیمی و از سوی دیگر به مقتضای فرمان سلطان می‌سرودند.

د - ظهوری و ذهنی

میرحیدر ذهنی از معاصرین مهم ظهوری بود که مانند وی با دربار نظامشاهی در احمدنگر مرتبط بود. ذهنی تقریباً همزمان با ظهوری آن شهر را به مقصد بیجاپور ترک کرد و در پی آن تحت حمایت ابراهیم عادلشاه قرار گرفت. وی گاهی نیز از سوی شاه نواز خان حمایت مالی می‌شد. موفقیت او به عنوان یک درباری چندان به شاعری وی متکی نیست، زیرا می‌گویند او مخالف نوشتن قصیده و تملق‌گویی برای ولی نعمت خود بود، هرچند بدون آن، زندگی صادقانه و مطمئن ممکن نبود. با این همه، ویژگی برجسته دیگری داشت که این مسأله را جبران می‌کرد. شاعر به حاضر جوابی و تعارف معروف بود تا آنجا که «هجویه‌های مسجع و بیان نقدپذیرش، علاوه بر طنز نیشدار و کلام گزنده‌اش همگی هم سنگ طلا هستند.» زمانی شاهزاده چنان از حاضر جوابی‌های وی مشعوف شد که دستور داد تا به شاعر به حساب حروف ابجد پاداشی از طلا دهند.

ذهنی از زمان رسیدن به هندوستان در سال ۹۹۵ هجری و اقامت در احمدنگر با ظهوری رابطه نزدیکی داشت. وی تا زمان هجوم خان خانان در آنجا ماند، بنابراین هشت یا ۱۰ سال اقامتش در پایتخت سلسله نظامشاهی با ظهوری گذشت. آنگاه ذهنی درست همانند ظهوری به بیجاپور رهسپار شد، و سال‌های پایانی عمر خویش را نیز در آنجا گذراند. بر این اساس دوران رابطه ایشان از بیست و

پنج سال کمتر نبود ولی متأسفانه هیچ چیزی در اختیار نداریم تا رابطه واقعی آنها را نشان دهد. به هر حال، هم ملک و هم ظهوری چنان تحت تأثیر حاضر جوابی‌ها و پاسخ‌های زیرکانه وی بودند که ظهوری او را چنین می‌نامد: «تاجری که مال التجاره‌اش یعنی کلمات گستاخانه‌اش به بهای لطف خریداری می‌شوند و سکه‌های ناب برای خرید شی‌ای گستاخانه صرف می‌شود.»^۱ ضمن آنکه ملک شخصیت او را در ذیل عنوانی مجزا در منبع الانهار توصیف می‌کند.^۲

به احتمال فراوان ذهنی رابطه دوستانه‌ای با ظهوری داشت و بر این اساس است که ظهوری در دیباچه‌اش بر خوان خلیل او را مدح نموده است. پیش از این گفتیم،^۳ هنگامی که ظهوری و ملک اشعار خویش را به تقلید مخزن‌الاسرار سرودند، از ذهنی نیز خواسته شد چنین کند، ولی او به جای این کار هجویه تندى علیه ملک سرود. بیشتر تذکره‌نویسان^۴ با تأکید مدعی‌اند که هجویه ذهنی درباره ملک و ظهوری بوده است. اما این کاملاً نادرست است آن هم به این دلیل روشن که خود شعر دیدگاهی خلاف این را نشان می‌دهد. در نتیجه نظری که در مجمع‌النفایس و دیگر تذکره‌های متأخرتر آمده مبنی بر این که ذهنی قدردان ظهوری نبود، هیچ توجیهی نمی‌یابد، آن هم به این دلیل ساده که دیباچه‌ای که در آن ظهوری به مدح ذهنی پرداخته، در حدود شش سال پس از آن هجویه نوشته شده است. روابط دوستانه آنها، حتی پس از آن هجویه، به وسیله قصیده سنجر^۵ که پس از شش یا هفت سال از آن ماجرا نوشته شد و نسبت به دوستی آنها اطلاعاتی به دست می‌دهد، قابل تأیید است.

ه- ظهوری و عرفی

هیچ شاهدهی نداریم تا نشان دهیم ظهوری به هنگام زندگی در ایران با عرفی پیوند دوستی داشته است اما از آنجا که ظهوری هفت سال را (از ۹۸۰ هجری تا ۹۸۷ هجری) در شیراز گذرانده است، و علاوه بر آن با توجه به مطالب عرفات که آشکار می‌سازد عرفی در سال ۹۸۸-۹۸۹ هجری در شیراز بوده و تا ۹۹۴ هجری در آنجا مانده و به عنوان شاعری طراز اول مورد توجه قرار گرفته است، ظهوری فرصت داشته تا با عرفی در تماس باشد. به همین دلیل بود که می‌بینیم عرفی به جای رفتن به دربار

۱- دیباچه ظهوری بر خوان خلیل (شرح حال ذهنی)

۲- کلیات، صفحه ۷۶ a.

۳. ر.ک: میخانه، صص ۲۶۰ و ۲۶۸.

۴. مثل نویسندگان مجمع‌النفایس، عرفات، باغ معانی، نشتر، مخزن و غیره.

۵. کلیات، صفحه ۵۰.

مغول پس از رسیدن به هند، در احمدنگر نزد ظهوری می‌ماند و روابط گذشته خویش را با او پس از گذشت پنج یا شش سال تازه می‌کند.

در تذکره‌های متأخر آمده است که ظهوری شالی تقدیم عرفی نمود اما ظاهراً ارزش هدیه نداشت لذا عرفی به جای تشکر از وی در نامه‌ای در پاسخ به آن سه رباعی نوشت که هجویه تندی بر ظهوری بود. در *خزانة عامره* این واقعه چنین وصف شده است: «در میان مولانا ظهوری و ملا عرفی شیرازی مواصلات و مراسلات بود. وقتی مولانا ظهوری شالی برای ملا عرفی فرستاد و ظاهراً این شال قابل هدیه نبود. عرفی رقعہ‌ای در جواب ظهوری نوشته و سه رباعی در مذمت شال درج نموده، از آن جمله است:

این شال که وصفش نه حد تقریر است آیات رعونت مرا تفسیر است
نامش نکنی قماش کشمیر کزو صد رخنه به کار مردم کشمیر است^۱

و - ظهوری و نظیری

مآخذ فراوانی وجود دارد که از رابطه واقعی ظهوری با نظیری، یکی از بزرگ‌ترین طلایه‌داران ادبی آن دوره، خبر می‌دهد. از آنجا که رابطه آنها حول محور فعالیت‌های ادبی می‌گذرد، خوشبختانه مدارک زیادی در اختیار داریم که بتوانیم زمان دقیق آغاز دوستی آنها و مستحکم شدن آن را تعیین نماییم.

می‌دانیم که این دو شاعر بسیار پیش از سال ۱۰۱۲ هجری^۲ به هنگامی که نظیری برای همیشه در گجرات منزل گزید، روابط خوبی با هم داشتند. پس از این تاریخ ظاهراً صمیمیت زیادی میان این دو شاعر به وجود آمد که در نتیجه آن هم ظهوری و هم ملک با نظیری به مکاتبه پرداختند. گفته شده که آنها میان خود منشآت منظوم رد و بدل می‌کردند. با توجه به گفته ذیل دو شاعر بیجاپوری در سال ۱۰۲۰ هجری، نوشته‌های نغز خود را برای نظیری می‌فرستادند: «وقتی که بنده در گجرات بودم اعنی در تکمیل هزار و بیست، این دو عزیز (ملک و ظهوری) اشعار مجدد فرموده خود را بالتمام نزد مولانا نظیری نیشابوری فرستاده بودند و وی در صدد جواب غزلیات و غیره در آمده همه را جواب گفت و همه را مطرح شعرای آن جا ساخته. بنده هر چند غزل به حسب اتفاق تتبع نموده، رفاقت ایشان نموده‌ایم»^۳.

۱- ص ۳۱۳.

۲- میخانه، ص ۵۲۵.

۳- مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۸۰۰.

عبارت مشابهی در همان کتاب در جایی دیگر^۱ یافت می‌شود که نشان می‌دهد آنها قطعاتی که به اشتراک می‌نوشتند برای او می‌فرستادند. اینها از نوشته‌های منظوم رایج در آن زمان که پیشرفت ادبی آن دوره مرهون آن است، خبر می‌دهند. با توجه به بیان فوق، نظیری نه تنها اشعاری همانند همه اشعار ارسالی ملک و ظهوری سروده بلکه دیگر شاعران را نیز به نگارش چنین اشعاری واداشته است.

ز - ظهوری و فیضی

ظهوری با فیضی کاملاً آشنا بود. فیضی اگرچه جایگاه والایی در حکومت داشت و خود دانشمند مستعدی بود، ولی در ادای احترام زیاد به ظهوری تردید نمی‌کرد. صمیمیت زیاد میان ایشان با نامه زیر که فیضی برای ظهوری فرستاد، مشخص می‌شود:

«حضرت مولوی در اشتیاق شما سوختم، چون یاد شما می‌کنم دود از نهاد بر می‌آید - یا رب امکان ملاقات نیست - اعنی یکبار نوشتید که می‌خواهم جوئی(؟) شده بیایم خاطر گل گل شگفت - کاش که بیایید - سخن پوست کنده می‌گویم - و لاف نمی‌زنم - به آمدن شما می‌ارزم. عمر غنیمت است و دوست نایاب - صحبت لازم. به خدا خود را از حلقه تنگ‌منشان بیرون باید کشید، وقت می‌گذرد. دل ما را مجروح فراق خود پسندید. چه شرح دهم که به یاد شما چون گذارم. از برای خدا فکر کار ما بکنید - حضرت پادشاه شما را یاد می‌کند - زهی صفای باطن. من هم هزاران شوق ظاهر می‌کنم - دیگر توجه اعلی حضرت به فتح دکن از حد زیاده است. عساکر منصوره بران طرف تعیین شده امید که بعد از بر شگال(؟) فتح شود... خط شما چرا به دیر می‌رسد. از دیر رسیدن دل ما خون است. خط فرستادن نهایت آسان است. چرا بخل می‌ورزید. بیداد می‌کنید که طاقت ندارم. ملا ملک و شیخ عبدالسلام را حضرت بسیار یاد می‌کند.»

توجه احترام‌آمیز فیضی به ظهوری از نامه‌ای که وی به ظهوری نوشته است، ثابت می‌گردد. از این روست که وقتی آنها شخصاً همدیگر را در احمدنگر^۲ ملاقات کرده‌اند، فیضی او و ملک را ستوده و هر دوی ایشان را (احتمالاً^۳ برای اولین بار) به امپراطور توصیه کرده و تجربه دیدار با ظهوری را نقل

۱- ص ۷۲۴.

۲- ر.ک. نامه فیضی به اکبر منقول در دیار اکبری، صص ۴۱۴-۴۱۳.

۳- فیضی در نامه خود (نقل شده در بالا) به وضوح عنوان کرده که امپراطور آنها را توصیه کرده است. این نشان می‌دهد که نامه پس از بازگشت وی از احمدنگر نوشته شده است.

نموده است. ظهوری نیز احترام زیادی برای فیضی قائل بود و این مسأله از نکات زیر معلوم می‌شود:

۱. نامه‌ای طولانی که در آن ظهوری دوست خود را بسیار ستوده است.

۲. قصیده‌ای که در آن، قدرت نویسندگی فیضی ستایش شده است.

۳. مجموعه بزرگی از رباعی‌ها که در مدح سواطع‌الالهام فیضی نوشته شده است.

نامه بسیار معروف که ظهوری برای فیضی نوشت از دوستی خالصانه او به فیضی خبر می‌دهد. نویسنده در آن، شیوه‌ای از نگارش را به کار برد که مملو از زیبایی‌هاست. شهرت آن را می‌توان از این واقعیت دریافت که بارها کپی شده و تقریباً در همه نسخه‌های مربوط به کلیات او گنجانده شده است. بعضی تذکره‌نویسان آن را درباره رابطه آنها ذکر کرده‌اند. برای نمونه خان آرزو می‌نویسد: «شیخ فیضی را کمال دوستی و تعلق خاطر به او متحقق است. چنان که از خطوطی که به ملک ظهوری نوشته ظاهر»^۱

علاوه بر آن، سرایش قصیده ۶۱ بیتی در ستایش موفقیت‌های شعری فیضی گفته‌های فوق را تأیید می‌کند. سرودن قصیده‌ای دیگر و ۵۷ رباعی از ظهوری درباره تفسیر فیضی، در تأیید احترام زیاد به وی و جایگاه والایی که برای او قائل است، صحه می‌گذارد. ظهوری در تأیید و تشویق فیضی، قدرت تخیل خویش را پرورانده تا معنای تازه‌ای را در رباعی‌های خویش که بعضی از آنها به قرار زیر است به وجود آورد:

ای خیره به نور صفت چشم شناخت	ذات تو رقم در رقم وهم گداخت
بی دانه تو کشت می‌توانی پرورد	بی نقطه تو حرف می‌توانی پرداخت

* * *

فیضی که دلش فیض‌پذیر از غیب است	کشاف رموز نامه لاریب است
قدری نهاد نقطه را خامه او	گیرند اگر خرده بزرگان خطاست

فیضی نیز نسبت به ظهوری قدرشناس بود و بر همین اساس همه رباعی‌هایی که برای آن تفسیر سروده بود، حفظ نمود و به این طریق آنها را جاودانه ساخت.^۲

این رباعی‌ها بدون تردید، پس از سال ۱۰۰۲ هجری و پیش از رفتن ظهوری به بیجاپور سروده

۱- ر.ک. مجمع التفایس، صفحه ۲۹۸.

۲- ر.ک. صص ۷۴۸-۷۵۰.

شده بود اما متأسفانه فیضی آنها را ذکر نمی‌کند؛^۱ در حالی که رباعی‌های ملک که به همین مناسبت سروده شده‌اند از سوی او ذکر شده است.^۲

ح - ظهوری و عماد خان

ظهوری نامه‌ای خطاب به عمادخان دارد که بیشتر پیرامون نقد شعر است. عمادخان دانشمندی بزرگ و آشنا به شعر و نقد ادبی^۳ بود. وی با ظهوری مباحثات ادبی داشت و سبک او را می‌ستود. عمادخان وی را به مکان خویش دعوت نمود اما شاعر نتوانست به آنجا رود. عمادخان در خلال مراسلات جوپای احوال بعضی از دوستان و آشنایان خویش می‌گشت که با ظهوری ساکن بودند. ظهوری نیز سه ترکیب بند، که یکی در مدح خود خان بود، چند غزل و چند قصیده برای او فرستاد.

ط - ظهوری و مائلی

مائلی هم عصر ظهوری بود و اگر چه ظهوری با وی رابطه خاصی نداشت، اما نامه‌ای که گفته می‌شود به دست وی یا ملک نوشته شده، خطاب به مائلی است. نامه چیزی نیست مگر مجموعه‌ای از جملات رکیک و کلمات سخیف که هیچ مرد موقری در هیچ موردی حاضر نیست آنها را به کار برد. با این وصف، جالب است نویسنده واقعی این نامه را مشخص کنیم. این نامه بلند به طور کامل در مخزن الغرایب آمده که درباره آن عبارت ذیل بیان شده: «این نثر مزخرفات و دشنام در هجو ملا مائلی او (ملک) زده است، به امر دوستی مرقوم گردیده.»^۴

منبع فوق در جایی دیگر^۵ چنین عنوان می‌کند: «(ملک) به اندک حرف ناملایم که از مولانا مائلی سر زده بود او را آن قدر رسوا کرد که حد ندارد.»

این نامه رکیک، اندکی کوتاه‌تر در گلچینی ذکر شده و نوشتن آن به ظهوری نسبت داده شده است. ذکر این نکته لازم است که ظهوری فارغ از چنین ضعفی است، ضمن اینکه ذکر نام ملک به عنوان

۱- ر.ک. دربار اکبری، ص ۳۷۶.

۲- ر.ک: دربار اکبری، ص ۳۷۶.

۳- وی بیشتر یک شاعر و منتقد بود تا یک اشراف زاده، در نامه نمونه‌های فراوانی موجود است که اینرا ثابت می‌کند. به نظر می‌رسد که او ظهوری را نقد کرده و ظهوری در صدد توجیه خود بر آمده است.

۴- ص ۷۹۳.

۵- ص ۲۶۵.

نویسنده نامه دو بار در تذکره‌ای از شاعران آمده است که کلاً موثق‌تر از جنگ ادبی است که چندین بار به اشتباهات آن اشاره شده است.

مانلی هجویه نویسی با لحن تند و گزنده است که با توجه به عبارت منقول در *عرفات العاشقین* بالاتر از همه شاعران هجو نویس بود. «اشعار خوب سیما هجو بر زبانهاست. هیچ کس در زمان در هجویات برابر وی نمی‌آید.»

سرانجام کار ظهوری ترشیزی

اگر چه نویسندگانی چون آزاد، ناظم و کلیم درباره تاریخ مرگ ملک اختلافاتی دارند، ولی هر سه به اتفاق سال مرگ ظهوری را ۱۰۲۵ پس از هجرت تعیین کرده‌اند. این مسأله همچنین از سوی نویسندگان خلاصه الکلام، نشتر عشق، نتایج الافکار، ریاض الشعرا و بسیاری دیگر تأیید می‌شود؛ ضمن آنکه در مجمع النفایس، خلاصه الکلام و باغ معانی عبارت‌های مآثر و عرفات بدون هیچ توضیحی درباره آنها کپی شده است.

دیدگاه ارائه شده در مآثر رحیمی درباره مرگ ظهوری و ملک با توجه به موارد زیر قابل اعتمادتر است: (۱) تا آنجا که به مسائل مربوط به زندگی این دو مربوط است، مآثر رحیمی موثق‌تر و مهمترین تذکره به شمار می‌آید. نویسنده، آن دو شاعر را در سال ۱۰۲۴ هجری و به هنگامی که مشغول نوشتن زندگی نامه آنها بود، زنده دیده است، اما وقتی در سال ۱۰۲۵ هجری درگذشتند نویسنده در ویراسته‌های بعدی خود آن را ذکر نموده است.

(۲) او فاصله‌ای دو ماهه را میان مرگ ایشان عنوان می‌کند. این نشان می‌دهد که او این اطلاعات را از منبع قابل اطمینانی دریافت کرده است.

(۳) وی نام فردی^۱ را که اشعارشان را در حدود سال ۱۰۲۴ هجری از بیجاپور آورده بود ذکر می‌کند.

(۴) دو تاریخ نگاشتی که تاریخ مرگ ملک و ظهوری را در خود دارند دقیقاً همان زمانی (۱۰۲۵ هجری) که در مآثر رحیمی دیده می‌شود، عنوان می‌کنند.

(۵) بیشتر تذکرنویسان، با استناد به منبع فوق، زمان مرگ آنها را ۱۰۲۵ هجری تعیین کرده‌اند؛ و سرانجام اینکه همه پذیرفته‌اند که آنان در بیجاپور در گذشته و همانجا دفن گردیده‌اند.

۱- وی شخص مهمی همچون میر جمال الدین حسین انجوی شیرازی است که به تازگی پس از اتمام مأموریت خویش به عنوان سفیر از بیجاپور بازگشته بود. (ر.ک: مآثر رحیمی، صفحه‌های ۸۵ و ۹۰ a و دربار اکبری، صص ۹۴ و ۹۵).

شخصیت و دستاوردهای ظهوری

تذکره‌نویسان، کلاً، چیزی درباره این جنبه مهم از زندگی شاعر نگفته‌اند، اما با این همه، عده‌ای از آنان به ویژگی‌های خاصی از شخصیت و دستاوردهای او اشاره کرده‌اند.

ظهوری، شاعر و دانشمندی طراز اول بود. وی همچنین در هنر خوشنویسی نیز عالی بود و می‌توانست نمونه‌های شگفتی از شکسته و دیگر انواع خط به وجود آورد.

ظهوری زندگی‌ای توأم با عشق کامل، ریاضت و تقدس را دنبال می‌نمود. نویسنده متأثر در این عبارات کاملاً با این مسأله موافق است: «درویشی و گوشه‌نشینی و فقر و مسکنت را شعار خود ساخته به عافیت می‌گذراند و به تذکیر و تهلیل و عبادت مشغول می‌باشند».

تفکر مذهبی و عشق او به پیامبر اسلام و دیگر شخصیت‌های مقدس نیز به خاطر همین مسأله است. شاعر این فضائل را کمتر مدیون زندگی در بیجاپور است آن هم به این دلیل روشن که بداونی - که پیش از آمدن ظهوری به بیجاپور در گذشته بود - در این عبارات هم با متأثر و هم فتوحات موافق است: «به صفت آزادی و تنگ‌کشی (؟) و دردمندی و کم‌ترددی به در خانه ملوک متصف است و اخلاق حمیده او و ملک قمی را... شیخ فیضی بسیار تعریف می‌کرد».^۱

قضاوت شخصی فیضی که منبع الهام نویسنده فوق است، همان گونه که ذیلاً^۲ می‌آید، مبتنی بر مطالعه نقادانه شخصیت کسی است که وی نه تنها با او برای بیش از ۱۳ سال مکاتبه داشته،^۳ بلکه بیش از یک سال را نیز با او زیسته است:^۴

شاعر خاکی نهاد عالی مشرب در مکارم اخلاق تمام

به نظر می‌رسد ظهوری عادت دور نگه‌داشتن خود را از دربارهای سلاطین به ویژه به هنگام مصائب پیش آمده پس از قتل‌عام‌ها در احمدنگر تقویت نمود. چنین حوادثی مهمترین عامل در شکل‌دهی به فعالیت افرادی است که نگاهی جدی به امور دارند. ظاهراً زندگی ظهوری به شدت تحت تأثیر این وقایع بود زیرا می‌دانیم که پس از آن زندگی او روند متفاوتی را دنبال کرد و راه دیگری را از سر گرفت.

۱- منتخب‌التواریخ، ج ۳، ص ۲۶۹.

۲- ر.ک. دربار اکبری، ص ۴۱۴.

۳- اندک زمانی پس از رسیدن ظهوری به هندوستان، یعنی از سال ۹۹۱ هجری تا زمان وفات فیضی به سال ۱۰۰۴ پس از هجرت.

۴- به هنگام بازدید فیضی از احمدنگر، گفته می‌شود که او یک سال و چند ماهی را آنجا ماند (ر.ک. اکبرنامه، ج ۳، ص ۶۳۰).

نامه مهمی که ظهوری به عمادخان نوشت ویژگی‌های خاص و بارزی را از شخصیت او آشکار می‌سازد. نقل گزیده^۱ این نامه، که پاسخی است به دعوت عماد، دارای ارزش است:

«درین توقف خود حیرانم که کمند جذبه الفت شما اگر چه در گردن جان است اما از سبکی حرص، دامن توجه در زیر کوه گران است. آن چیز که بریان حرص همیان پرستان است هنوز تنی به آغوش سعی و کوشش در نداده و جزوی هم که بود در زمین دست حضرات تخم (؟) شده... تا غایت پای عزیمت در زنجیر بود و فکر امروز و فردا بود، حالا چون لوح خاطر از نقش اراده چنین و چنان ساده گردیده یمکن که از عقب صورت دوی (؟) کاری روی می‌نماید.»

حمایت مالی سخاوتمندانه ابراهیم عادلشاه، در فراهم آوردن زندگی رضایت‌مند برای او بسیار دخیل بود. در آن هنگام وی همان نجابت و بزرگی شخصیت خود را همانند گذشته حفظ نمود. مآثر باز هم اشاره می‌کند که ظهوری و ملک نود هزار لاری‌ای که به عنوان صله کتاب‌گزار ابراهیم به ایشان تقدیم شد بین همه قسمت کردند. همین یک نمونه بر شرافت و شخصیت والای او - که در تمام عمر خویش حفظ کرد - صحنه می‌گذارد.

دیگر ویژگی برجسته شخصیت او این بود که دوستی صادق بود. برجسته‌ترین نمونه از صداقت او، رابطه‌اش با درویش حسین است که برای او روضه‌الصفاء را چندین بار کتابت کرد. رابطه ظهوری با وی حتی پس از آن که شیراز را به مقصد هندوستان ترک گفت قطع نشد، زیرا می‌گویند ظهوری به هنگام سفر زیارتی به مکه، همه مایملک خود را به دوست خود (درویش حسین) داد.

ظهوری مردی شوخ طبع بود. نمونه‌هایی از شوخ طبعی او معمولاً در اشعارش یافت می‌شود. وی شخصی را، که خود خواجه پشم‌الدین نامیده، موضوع هجویه‌ای قرار می‌دهد. شاعر همچنین به بیانی تمسخرآمیز، او را در چهل رباعی و نه مورد دیگر^۲ مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی قدرت طنز و قریحه ادبی خویش را در تغییر نام خواجه به کار گرفت زیرا طبع خسیس او از نظر شاعر نفرت‌انگیز بود. در ابیات ذیل همان خواجه باز معرفی شده است.

غصه صد رنگ مردن خواجه ما می‌خورد	در تخیل می‌شود گاهی اگر مهمان خویش
خواجه ما دی نهاد آینه‌ای در پیش خویش	خواست بیند در خساست مثل خود دارد نداشت
آتش حرص خواجه یسزدی	شده مسجود آتش زردشت

۱- مجموعه شماره ۴۵۱، صفحه ۶۳.

۲- آنها در قالب قطعه هستند.

خواجه گر ناقص است در همه چیز هست در کار و بار بخل تمام

شعر زیر با موفقیت خسیس بودن او را در این کلمات تصویر کرده است: [کلیات صفحه ۲۷۲]

به نقش چند نانی کرده رنگین سفره خود را که ورزد عشق پاکی گاه گاهی جسم مهمانش
زند بهر شگون چون سیم و زر صد بار بر دندان اگر دریوزه را افتد به کف یک لقمه از خوانش
گریانش فتد در پنجه مرگ تری هر دم غبار کهنگی روزی نشیند گر به دامانش
گیاه شوره زار کفر از آن پر سایه تر باشد به آب و نان اگر بالد نهال باغ ایمانش
بسان تیشه لفظ هان تراشد اندرونش را به نسیان بر زبان جاری شود گر حرف سوهانش
نهد گر در تخیل پا به راه آرزوی حج غم قربان کند در دم به تیغ بخل قربانش
به دست حرص سازد پهن دامن کفن فردا نشاند باد غفران میوه گر از نخل عصیان
نهد آینه‌ای در پیش خود بر خوان چو بنشیند که گردد از تماشای رخ خود کند دندانش

آثار ظهوری

آثار منظوم

۱- «دیوان» که شامل قصائد، ترجیع بند و ترکیب بندها، مقطعات، مطایبات و رباعی‌های هجوآمیز، غزلیات و رباعی‌هاست.

۲- مثنوی‌ها: ظهوری خالق مثنوی‌های زیر است:

الف - ساقی نامه:

این اثر قدیمی‌ترین و مهمترین مثنوی از سه مثنوی شاعر است. ساقی نامه در حدود سال ۱۰۰۰ هجری، در مدح برهان نظامشاه، ولی نعمت ظهوری در احمدنگر، سروده شده که به دربارش تقرب ویژه‌ای یافته بود. شعر شامل ۴۶۰۰ بیت است که ظاهراً در سه موقعیت زیر سروده شده‌اند:

۱. حدود ۱۰۰۰ بیت پیش از ظهور برهان.

۲. حدود ۳۰۰۰ بیت پیش از تقدیم آنها به شاهزاده مذکور.

۳. حدود ۵۰۰ بیت به هنگام تقدیم آن.

این شعر که به اتفاق نظر همه منتقدان، یکی از بهترین، اگر نه بهترین، ساقی نامه‌هایی است که تاکنون

نوشته شده و برای قرن‌ها یکی از مشهورترین کتب درسی مدارس هندوستان به شمار آمده است. این تقسیمات و گوناگونی اشعار در ساقی‌نامه نشان می‌دهد که بخشی از ابیات درباره شراب و ساقی است [که تعدادشان به ۸۵۰ بیت در میخانه و حتی بیشتر از این در ساقی‌نامه می‌رسد] و پیش از اینکه برهان نظام‌شاه، ولی نعمت او شود، سروده شده‌اند. ابیات زیر نشان می‌دهند که وی بعدها آن را به ابیات موجود افزوده است.

در فیض شد باز بر روی طبع	به اعجاز برخاست جادوی طبع
کشیدم ورق‌های پیشینه پیش	شدم طوطی و چیدم آئینه پیش
دم از سینه صبح پرتو زدم	بر آن کهنه زر سگه نو زدم
چو آن کهنه با تازه پیوند شد	زبان‌ها به تحسین برومند شد

(صص ۱۸-۲۱۷)

ابیاتی که از ساقی‌نامه در پی می‌آید دو نکته را روشن می‌کند:

- ۱- تعداد اشعاری که به دو مناسبت سروده شده‌اند به چهار هزار بیت می‌رسد.
- ۲- پانصد بیت نیز در سومین مناسبت به نظم در آمده است.

چهار الف اول قلم دادشان	به تقریب افزود پانصد بران
معانی در الفاظشان داده‌ام	سخن را به مقدارشان داده‌ام
بر آنم که نام تو را در جهان	نشانم به تخت زبان شهان

ب - مثنوی بدون عنوان

شعر بدون هیچ عنوان خاصی با این بیت آغاز می‌شود:^۱

ای بناها همه نهاده تو هر که را هر چه هست داده تو

این مثنوی حدود ۱۰۰۰ بیت را شامل می‌شود که به موضوعات زیر می‌پردازند:

۱- ثنای خداوند

۲- دعا و تضرع به درگاه خدا (مناجات)

۳- نعت پیامبر

۴- معراج پیامبر

۵- مدح ساقی کانسار [Kansar]

۶- مدح عمارت شاه نوازخان.

از آنجا که شعر مضمون منسجمی ندارد، عنوان خاصی به آن اطلاق نشده است. نویسندگان نسخه‌های فارسی کتابخانه بادلیان اطلاعات زیر را درباره آن ارائه می‌کنند:

«مثنوی دیگری در ثنای خدا و مدح امامان، شبیه آنچه که ای. اسپرنگر نقل کرده است... با توجه به مصرع دوم بیت آخر در سال ۱۰۰۹ هجری سروده شد.»

فهرست‌نویسان در معرفی آن به عنوان شعری در ستایش خدا و امامان اشتباه کرده‌اند زیرا همان گونه که محتوای آن نشان می‌دهد، شعر در ثنای خدا، نعت پیامبر و مدح شاه نوازخان در دربار عادلشاهی است. به همین ترتیب در ذکر تاریخ سرودن آن مرتکب اشتباه شده‌اند. تاریخ مذکور در تاریخ‌نگاشتی در نقل فوق به مثنوی اشاره نمی‌کند بلکه به زمان ساخت عمارت شاه نوازخان مربوط است که در همان سال انجام شد. بدون هیچ بحث و بررسی‌ای، برخی از ابیات نقل می‌شوند:^۱

شاه ایوان جنت ابراهیم	کعبه چار رکن و هفت اقلیم
آنچه با جسم پاک جان کرده است	شاه با شه‌نواز خان کرده است
کرده افسانه‌های این گلزار	خوابها را تمام باغ و بهار
زیب و زیور برو که چندین بست	که نگه را به خلد آیین بست
به ضرورت که چشم ازو برداشت	که به هر گوشه صد نگه نگذاشت
شب شود ماه ^۲ در نقاب نهان	بر در و نسام آفتاب همان

۱- صص ۷۹۸-۷۹۹. مثنوی در کاتالوگ oudh مذکور است (ص ۵۸۰). یک حکایت آن در بیاض بانکی پور (شماره

۱۰۹۸، صفحه‌های ۵۷۴ به بعد) نقل شده و چهار بیت از همان در صص ۸۹، ۱۷۲ و ۲۲۵ مصطلحات یافت می‌شود.

۲- وصف عمارت دقیقاً مطابق آن چیزی است که در تاریخ فرشته ارائه شده است: (ج ۲، صص ۸۱-۸۰). «... حوران بهشت و غلمان و رضوان از هوای آن مکان نزهت سرشت بیتاب و مضطرب، اشعه شمس‌اش خورشید ضیاگستر و غرفات شرفاتش مطلع شمس و قمر. اساس قصر چنین خوب کی توان افکنده دست همت آن صدر کامران افگند علوی کنگره‌اش تا بغایتی برسد که آسمان را ز چشم اختران افگند شب سیاه فروغ بیاض دیوارش موزنان را ز صبح در گمان افکند چون خشت عرصه او داشت رنگ فیروزه فلک به مغلظه خود را در آن میان افگندبه خود فرو شد و صد بار وهم دوراندیش چو